

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
۲۳ نومبر ۲۰۱۶

تفسیر احمد - ۲۸

ترجمه و تفسیر سوره الهمزه - ۲

«كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ» (۴) «ولی نه» یعنی: کار چنان نیست که آن انسان غافل طعن‌زین از خود راضی مغرور می‌پندارد، بلکه «قَطْعاً در حطمه افکنده می‌شود» یعنی: او و مالش بی‌شبهه در آتشی افکنده می‌شود که همه چیز را در هم می‌شکند و خرد و خوار می‌کند.

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ. «نَبَذَ» یعنی افتادن و افکنده شدن.

مثل چیزی که انسان آن را در باطله دانی می‌اندازد، اینها هم همان‌طور در «حُطْمَةَ» می‌افتند.

«حُطْمَةَ» در لغت هم معنی «همزه» است. «حُطْمَةَ» از ریشه «حَطَمَ» است و حُطْمُ یعنی درهم شکستن و خرد و پامال کردن.

این کلمه در دو جای از قرآن عظیم الشان استعمال گردیده است، که در هر دو جای معنای جالبی دارد. یکی از زبان مورچه‌هاست، که وقتی حضرت سلیمان و سپاهش می‌آید به هم می‌گویند که به لانه‌هایتان بروید تا «لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ» (سوره نمل ۱۸) مبادا سلیمان و لشکریانش پامالتان کنند.

و دیگر راجع به فصل که برگ‌ها، گل‌ها و شاخه‌های درختان را «حُطَامَ» می‌کند. یعنی با باد خزانی برگ‌های خشک از درختان جدا می‌شوند و در حُطْمَةَ افکنده می‌شوند. اینها هم در زندگیشان چون دیگران را می‌شکستند و پامال می‌کردند، خودشان هم در حُطْمَةَ، که شکنده و خورد کننده است، خواهند افتاد و خرد خواهند شد.

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ» (۵) «و تو چه دانی که حطمه چیست؟» استفهام برای تفخیم، به تعجب‌افکندن و ترسانک معرفی کردن آتش جهنم است، گوئی آتش خردکننده جهنم از مقولاتی است که عقل آن را درک نمی‌کند.

«نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ» (۶) «آتش افروخته الهی است» یعنی: حطمه آتش فروزان الهی است که به فرمان پروردگار با عظمت برافروخته شده است.

این احساس پشیمانی و ندامت است که بروز می‌کند و می‌سوزاند. فریاد وجدان است که آتش می‌زند. ما انسانها زمانی که بحث از آتش می‌شود، به فهم ظاهری و بیرونی آن توجه می‌نمائیم ولی از آتشی‌هایی که چه بسا در باطن خود ماست غافلیم.

«الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأُفْنِدَةِ» (۷) «آتشی که بر دلها غالب شود» یعنی: حطمه آتشی است که گرمای سوزان آن به دلها راه می‌یابد و بر دلها غالب شده و آن را می‌پوشاند. دلها را به یادآوری مخصوص کرد در حالی که آتش تمام وجود آنان را در می‌پوشاند، از آن رو که دل لطیف‌ترین عضو بدن است و با اندک آزاری درد سختی بر آن عارض می‌شود، یا از آن روی که دل محل و جایگاه مقاصد انحرافی، نیت پلید، اخلاق و منش بد مانند کبر و کوچک شمردن اهل فضل است.

«إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ» (۸) «همانا آن آتش بر آنان تنگاتنگ محیط است» یعنی: آتش از همه سو بر دوزخیان فراگیر و درهای آن تماماً بر رویشان بسته است پس آنان از همه جهت در تنگنای آن قرار دارند و از آن بیرون آمده نمی‌توانند.

«فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ» (۹) «در ستونهایی بالا بلند» یعنی: آنان در احاطه ستونهای بلند و محکم قرار گرفته‌اند و راه فراری ندارند.

مفسرین می‌گویند: «درها بر روی شان مسدود گردیده، و ستون اساسی آن که از آهن است توسط میخ‌ها محکم گردانیده شده که امکان فرار از آن غیر ممکن است «مُؤَصَّدَةٌ» یعنی چیزی که از آن امکان جدایی نیست.

آیا مال اندوزی در اسلام حرام است؟

قابل تذکر است که دین مقدس اسلام مطلقاً اندوختن و انباشته کردن مال و دارائی را حرام نکرده، و تنها هشدار شدیدی به صاحب مال اندخته شده وارد شده است، ولی اگر زکات مالش را پرداخت نماید، سرزنشی متوجه صاحب مال نیست هر چند که اموال زیادی را از راه حلال اندوخته و ذخیره کرده باشد.

پروردگار با عظمت ما درباره کسانی که زکات اموالشان را نمی‌دهند، می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَفْقَهُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (سوره توبه ۳۴). یعنی: کسانی که طلا و نقره را اندوخته می‌کنند و آن را در راه خدا خرج نمی‌نمایند، آنان را به عذاب بس بزرگ و بسیار دردناکی مژده بده. ابوداود از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَا بَلَغَ أَنْ تُؤَدَّى زَكَاتُهُ فَرُكِّي فَلَيْسَ بِكَنْزٍ» ابوداود (۱۵۶۴). یعنی: «هرکس اموالش به حد نصاب زکات برسد و زکاتش را بدهد، پس کنز نیست.»

کنز: هر چیزی است که بر روی هم جمع‌آوری و ذخیره شود، ثروت‌اندوزی.

امام مالک در الموطأ (۵۹۵) از عبدالله بن دینار روایت کرده که او گفت: «سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ وَهُوَ يُسْأَلُ عَنِ الْكَنْزِ مَا هُوَ فَقَالَ هُوَ الْمَالُ الَّذِي لَا تُؤَدَّى مِنْهُ الزَّكَاةُ».

یعنی: «شنیدم که از عبدالله بن عمر درباره کنز سؤال شد که چیست؟ او گفت: مالی است که زکات آن پرداخت نشده باشد.»

و امام بخاری از خالد بن اسلم روایت کرده که گفت: «حَرَجْنَا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ، وَلَا يَفْقَهُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» [التوبة: ۳۴] قَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «مَنْ كَنْزَهَا، فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهَا فَوَيْلٌ لَهُ، إِنَّمَا كَانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ تُنَزَلَ الزَّكَاةُ، فَلَمَّا أُنْزِلَتْ جَعَلَهَا اللَّهُ طَهْرًا لِلْأَمْوَالِ».

بخاری (۱۴۰۴).

یعنی: همراه عبد الله بن عمر رضی الله عنه بیرون رفتیم، یک نفر اعرابی به وی گفت: درباره این آیت برایم بگو: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ، وَلَا يَفْقَهُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، ابن عمر رضی الله عنه گفت: هرکس طلا و نقره اندوخته کند و زکاتش را ندهد، پس وای بر او، و این مربوط به زمانی بود که زکات فرض نشده بود، وقتی زکات فرض شد خداوند آن را (یعنی زکات را) مایه پاک‌سازی اموال قرار داد.»

و عبدالرزاق در «المصنف» (۷۱۴۱) از عبید الله بن عمر از نافع از ابن عمر روایت کرده که گفت: «ما أدى زكاته فليس بكنز وإن كان تحت سبع أرضين، وما كان ظاهراً لا يودی زكاته فهو كنز». یعنی: «آنچه زکاتش پرداخت شده باشد جزو كنز محسوب نمی شود حتی اگر زیر هفت زمین (ذخیره و پنهان شده) باشد، و آنچه ظاهر است ولی زکاتش پرداخت نشده باشد، جزو كنز است».

خلاصه این که: آنچه حرام و مورد هشدار است، کنزی است (یعنی مال انباشته شده ای است) که زکاتش تأدیه نشود، ولی مالی که به حد نصاب نرسیده و یا به نصاب رسیده و زکاتش اداء شده باشد؛ به عنوان كنز تلقی نخواهد شد، و اسلام اندوختن مال را حرام نکرده بلکه نپرداختن زکاتش را تحریم نموده است.

غیبت و كفارة آن :

غیبت کردن از گناهان کبیره در شریعت اسلامی بود و شخص غیبت کننده نزد خداوند متعال معاقب خواهد شد، و خطیر بودن این گناه به دو علت است:

- ۱- این گناه تعدی به حق الناس است بنابراین خطر آن زیاد بوده چرا که نوعی ظلم به مردم است.
- ۲- غیبت کردن برای بیشتر مردم سهل و آسان است مگر برای کسی که خداوند متعال به وی رحم کرده باشد، در حالی که این گناه نزد خداوند بزرگ و مبعوض است.

از اینرو مسلمان باید مواظب این آفت زبان باشد و خود را از گناه بزرگ آن نجات دهد و عادت کردن زبان به غیبت مسلمانان تنها باعث فزونی بار گناهان غیبت کننده خواهد شد و برآستی جبران آنهمه گناه که قسمتی از آن حق الناس است سخت و دشوار است.

اما در مورد كفارة غیبت لازمست که به بعضی از نکات مهم توجه کرد:

اولاً: كفارة غیبت، دعای خیر کردن و طلب آمرزش و استغفار از خدا برای کسیست که غیبت او شده است. دوم: باید دانست که دعا و استغفار برای غیبت شونده به عنوان كفارة غیبت او به تنهایی کافی نیست، زیرا اصل بر این است که گناهان جز با توبه صادقانه و پشیمانی قلبی و عدم بازگشت به آن گناه پاک نمی شود، بعد از آن امید است که خداوند متعال توبه اش را بپذیرد و گناهایش را ببخشد و وی را عفو نماید.

اما پایمال کردن حق الناس، جز با طلب عفو و بخشش از کسی که به وی تجاوز و ظلم شده است، و سرانجام عفو و بخشش از طرف او پاک نخواهد شد، دلیل آن حدیث صحیحی از پیامبر صلی الله علیه وسلم است که می فرماید: «مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ عَرَضِهِ أَوْ شَيْءٍ فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ ، إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ ». بخاری (۲۴۴۹). یعنی: «هرکس به برادرش ظلم کرده خواه از جهت ناموس یا غیر آن، همین امروز از او طلب بخشش کند قبل از آن که روزی فرا رسد که دینار و درهم در آن روز پذیرفته نمی شوند، اگر عمل صالح داشته باشد به اندازه ظلمی که کرده از آن برداشته می شود و اگر کار نیک و حسنه ای نداشته باشد از گناهان شخص مظلوم برداشته می شود و بر گناهان او اضافه می شود».

که در این حدیث طلب بخشش از مردم و جبران ظلم وارد شده بر آنها قبل از وفاتشان شده است، چرا که در روز قیامت جبران مظالم با حسنات و سیئات خواهد بود نه درهم و دینار و برآستی که این خسارت مندی واقعی است. سوم: پس کسی که می خواهد نفس خود را از گناه غیبت میرا و خلاص کند باید در طلب بخشش خواستن از کسی که غیبتش را کرده است سعی و تلاش جدی کند، یعنی از او طلب عفو و گذشت کند و با سخنانی نرم و نیک از وی معذرت

خواهی کند و تا می تواند در این راه دریغ نورزد، حتی اگر شده و لازم شد برای وی هدایای با ارزشی بخرد تا دل وی را به دست آورد، و علماء تمامی این موارد را جهت به دست آوردن رضایت جانب مقابل جایز دانسته اند. اما بسیاری از سلف صالح و اهل علم و فقها چنین رأی داده اند که اگر طلب بخشش در امر غیبت مفسده بزرگی به دنبال داشته باشد؛ مثلاً موجب برافروخته شدن خشم طرف شود و موجب قطع صلۀ رحم گردد، قلبها را آکنده از دشمنی و کینه نماید، در اینصورت اکثر اهل علم بر ترک طلب بخشش از وی رخصت داده اند و گفته اند که در این شرایط نیازی نیست که نزد غیبت شونده رفت و از وی بخشش خواست و امید دارند که دعا کردن برای او (یعنی دعا برای کسی که غیبت وی شده است) و طلب آمرزش و استغفار برای وی نزد خداوند متعال به عنوان کفاره غیبت کفایت کند.

البته بعضی دیگر از اهل علم گفته اند که گناه غیبت جز با توبه و طلب بخشش از کسی که غیبت وی شده است، پاک نمی شود و کفاره ای ندارد و دعا و استغفار برای وی نمی تواند گناه غیبت را پاک کند، البته همین دسته از علماء فرموده اند که اگر غیبت شونده غایب باشد و یا فوت کرده باشد، در اینحالت دعا کردن برای او و استغفار برای وی جایز است.

اما رأی صحیح اینست که هرگاه غیبت کننده، صادقانه توبه کند، در اینصورت بر وی لازم و شرط نشده که حتماً به غیبت شونده خبر دهد که وی را غیبت کرده است، به خصوص زمانی که این احتمال و ترس وجود داشته باشد که با بازگو کردن مسأله نزد وی مفسده ای به دنبال داشته باشد.

خلاصه این که طلب آمرزش از خدا برای کسی که غیبت وی شده است عذری اضطراری است که در وقت ضرورت صورت می گیرد و شریعت اسلام حالت ضرورت را برای زدودن مفسد و جلب مصالح در نظر می گیرد. و لذا با توجه به مطالب فوق الذکر؛ اشتباه و تصور غلط کسانی روشن می شود که در غیبت کردن عمدی مسلمانان تساهل می کنند به این امید که استغفار و دعا برای او نزد خداوند جهت کفاره غیبتش و پاک شدن گناه آن کافیهست! در حالی که نمی دانند، از چند جهت این تصور آنها اشتباه است:

۱- آنها فراموش کرده اند که شرط توبه اساسی، ندامت و صداقت در توبه و پشیمانی به سوی خداوند متعال است، و بسیاری از مردم موفق به تحقق این شرط نمی شوند.

۲- همانا اصل حقیقی در جبران حق الناس، سعی و تلاش جهت طلب بخشش از آنهاست، و اگر به فرض، خبر دادن به او (یعنی کسی که غیبتش شده است) موجب مفسده بزرگتری شود، در این حالت - به جای حلالیت جستن از او - به استغفار و دعا کردن برای او کفایت می شود و گرنه اصل بر اینست که نزد کسی که بر وی ظلم شده است رفت تا از او طلب گذشت شود.

۳- اگر غیبت شونده توسط شخصی دیگر با خبر شود که غیبت وی را کرده اند، در این صورت بر غیبت کننده لازمست تا مستقیماً نزد او برود و از وی بخشش بخواهد، تا شاید ناراحتی و آزار قلب غیبت شونده تمام شود و گذشت کند و اگر گذشت نکند در اینصورت است که راهی جز استغفار و دعا کردن برای او (برای خلاص شدن از گناه این غیبت) وجود ندارد.

چهارم: در مورد شیوه و لفظ دعا و استغفار برای غیبت شونده باید گفت که دعا کردن برای او بایستی همراه با ذکر اسم او باشد و علاوه بر آن باید خود را نیز داخل دعا نمود، مثلاً گفت: «اللهم اغفر لی ولفلان : بارالها! بر من و فلانی» (کسی که غیبت او را کرده ای) بیامرز.

اللهم تجاوز عنا وعنه : بارالها! از گناه ما و او درگذر.

و باید سعی نمود این دعا در اوقات اجابت دعا و با صدق و خلوص نیت خوانده شود و از تکرار آن خسته نشد. پنجم: لازمست اشاره شود که هدف از دعا و استغفار در حقیقت دفع عمل زشت و مقابله با آن به وسیله حسنات است و لذا برای رسیدن به این هدف (دفع اثر عمل زشت و گناه آن) لازم نیست که حتماً از دعا و استغفار برای مظلوم استفاده شود و عمل دیگری برای این هدف انجام نگیرد، بلکه می توان هر نوع عمل صالح دیگری انجام داد و ثوابش را به غیبت شونده اهداء نمود؛ مانند صدقه دادن به جای وی و یا کمک کردن به او و همراهی با وی در هنگام محنت و سختی هایش و غیره، که این اعمال جایگزین اذیتی می شود که بر وی وارد شده است. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمة الله می گوید: «حق مظلوم تنها با توبه کردن ساقط نمی شود، و این حق است، و فرقی در این مورد بین کسی که به ناحق دیگری را به قتل می رساند با کسی که ظلم دیگری را بر او وارد می کند نیست، پس آنکس که از ظلم توبه کند حق مظلوم تنها با این توبه ساقط نمی شود، اما برای کامل کردن توبه اش باید برایش جبران کند؛ با همان چیزی که توسط آن بر او ظلم کرده، و اگر در دنیا آن (بدی و ظلم را) جبران نکند باید که در آخرت جبران کند، پس بر ظالم توبه کار لازمست که حسنات زیادی را انجام دهد، تا اگر مظلومین حقوقشان را (در آخرت از او) بازگرفتند مفلس باقی نماند، با این وجود هرگاه خدا خواست که حق مظلوم را خودش جبران کند از فضل و لطف او به دور نیست، همانطور که اگر بخواهد هرگناه غیر شرکی را برای آنکس که بخواهد می بخشد... در حدیث ترمذی که آن را صحیح یا حسن دانسته آمده: «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّ اللَّهَ يَجْمَعُ الْخَلَائِقَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، يَسْمَعُهُم الدَّاعِيَ وَيَنْفِذُهُم الْبَصْرَ، ثُمَّ يَنَادِيهِمْ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ مَنْ بَعْدَ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ قَرَبَ، أَنَا الْمَلِكُ، أَنَا الدِّيَانُ، لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ أَنْ يَدْخُلَ النَّارَ وَلَهُ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَقٌّ حَتَّى أَقْصَهُ مِنْهُ، وَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَلِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ عِنْدَهُ حَقٌّ حَتَّى أَقْصَهُ مِنْهُ». یعنی: هرگاه روز قیامت رسید خداوند متعال همه خلائق را در سرزمین واحدی جمع می کند، دعوتگری همه آنها را می شنواند سپس آنها را با صدائی ندا می دهد که از دور و نزدیک همه می شنوند، و خداوند می گوید: من فرمانروا هستم، من دیان (قضاوت کننده) هستم، شایسته نیست هیچ یک از اهل جهنم وارد دوزخ شود درحالی که او نزد یکی از اهل بهشت حقی دارد تا آن که آن حق را از او بستاند، و برای هیچ یک از اهل بهشت شایسته نیست که وارد بهشت گردد درحالی که کسی از اهل جهنم از او حقی دارد تا آن که حقش را بستاند».

و در صحیح مسلم از حدیث ابو سعید خدری آمده: «أَنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ إِذَا عَبَرُوا الصَّرَاطَ وَقَفُوا عَلَى قَنْطَرَةٍ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَيَقْتَصِرُ أَلْبَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، فَإِذَا هَذَّبُوا وَنَقَوْا أُنْزِلَ لَهُمْ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ». یعنی: هرگاه اهل بهشت از صراط عبور کردند بر پلی بین بهشت و جهنم می ایستند، و بعضی از آنها از دیگران قصاص می گیرند، و هرگاه (از گناه جرمشان) پاک شدند و قصاص گردیدند به آنها اجازه داخل شدن به بهشت داده می شود.

و خداوند متعال نیز می فرماید: «وَلَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا». حجات ۱۲، یعنی: و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند. و غیبت از نوع ظلم تجاوز است. و فرمود: «أُجِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ». یعنی: آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید؛ تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

که (در این آیت خداوند متعال) غیبت کنندگان را به توبه کردن آگاه می گرداند تا توبه کنند. و این در چیزی است که مظلوم را از جبران آن آگاه می کند، اما اگر او را غیبت کند یا به وی تهمتی بزند ولی مظلوم از آن باخبر نگردد، در اینصورت بعضی از علماء گفته اند: از جمله شرط توبه برای ظالم این است که به مظلوم اعلام کند که وی را غیبت کرده و وی را با خیر نماید و بعضی دیگر گفته اند خبر دادن به او شرط و لازم (حتمی) نیست، و این یکی قول بیشتر علماء است، و هر دو قول از امام احمد روایت شده است، اما قول او در این قضیه اینست که ظالم در حق مظلوم حسناتی

انجام دهد مانند: دعا کردن و استغفار برای او و انجام عمل صالح و اهدای ثواب آن برای وی که این موارد (به عنوان جبران کننده و کفاره) غیبت و تهمت می شود. و حسن بصری گفته: کفاره غیبت این است که برای غیبت شونده استغفار کنی». (مجموع الفتاوی) (۱۸۷/۱۸-۱۸۹).

خلاصه این که قبل از هر چیز انسان مسلمان متقی باید مراقب گفتار و زبان خود باشد و زبان خویش را به بدگویی و غیبت مسلمین مشغول نسازد تا بارگناهانش را زیاد نکند، ولی اگر مرتکب این گناه کبیره گشت قبل از هر چیزی بر او لازمست تا توبه ای صادقانه کند و قلباً از غیبت آن مسلمان احساس ندامت و پشیمانی کند، بعد از آن، اصل بر اینست که اگر امکان داشت نزد غیبت شونده رفته و از او حلالیت بخواهد و اگر لازم شد به طریقی قلب وی را به دست آورد تا موفق به گذشت وی شود، اما اگر ممکن بود که باخیر کردن وی از غیبتش موجب شر بزرگتری شود و خشم وی را برانگیزاند و احتمال قطع صلح و رحم وجود داشت، در این شرایط بعضی از علماء فرموده اند که لازم نیست به او چیزی بگوید بلکه کفایت تا برای او دعای خیر و طلب آمرزش نزد خدا کند و یا برای او اعمال نیک و صدقه کند و ثوابش را برایش اهداء نماید، و بعضی دیگر از علماء فرموده اند تنها راه، همان حلالیت خواستن از وی است مگر آن که فوت کرده باشد یا غایب باشد که در اینحالت باید برایش دعا و استغفار کند، ولی رأی بیشتر علماء اینست که در این شرایط لازم نیست تا نزد غیبت شونده برود و وی را باخیر کند، بلکه برایش دعای خیر و استغفار کند، امید است که کفایت کند و گناهش پاک شود.

سخن چینی:

یکی از آفات زبان که در اخلاق اسلامی از رذایل اخلاقی به شمار می رود سخن چینی یا نَمَای است. سخن چینی غالباً به این گفته می شود که سخن کسی را که پشت سر دیگری گفته به وی باز گوید، مثلاً بگوید فلان درباره تو چنین و چنان گفت؟ یا نسبت به تو چنین و چنان کرد.

در حدیثی حذیفه رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سخن چین به بهشت راه ندارد.» (فتح الباری ۱۰ / ۴۷۲).

از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال شد: «أی الإسلام أفضل؟ فقال الله صلی الله علیه وسلم: مَنْ سلم المسلمون من لسانه ویده» (متفق علیه) یعنی: کدام اسلام بهتر است؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آن که مسلمانان از دست و زبان او در امان بمانند.

از صفات مؤمنان نگاه داشتن زبان خود از وارد شدن به نوامیس و آبروی دیگران و دوری از بیهوده گوئی است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيراً أو ليصمت» (متفق علیه). یعنی: و کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید سخن خوب گوید و یا سکوت اختیار کند. اما کسی که از زبانش محافظت نمی کند و خبرکسی و سخن کسی را به دیگری باز می گوید این امر موجب بزرگترین و اساسی ترین عامل قطع روابط و شعله‌ور ساختن آتش کینه و عداوت میان مردم محسوب می گردد، و خداوند متعال سخن چین را مذمت نموده است، می فرماید: «وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ * هَمَّازٍ مَّشَّاءٍ بِنَمِيمٍ» (سوره قلم ۱۰ - ۱۱). «و از کسی که بسیار سوگند یاد می کند اطاعت مکن و از کسی که بسیار عیب جوست و به سخن چینی آمد و شد می کند اطاعت مکن».

ابن عباس رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار باغی از باغ های مدینه عبور می کردند و آنجا صدای دو نفر را شنیدند که در قبرهای شان عذاب می شدند، ایشان فرمودند: «این دو شخص عذاب می شوند، البته تعذیب

آنان به خاطر گناه بزرگی نیست، سپس فرمودند - آری (گناه آنان بزرگ است) یکی از آنان از ادرار خویش پرهیز نمی‌کرد، و آن دیگری سخن‌چینی (دوبه‌م‌زنی) می‌کرد» فتح الباری ۱ / ۳۱۷.

وظیفه ما در قبال سخن چین چیست؟

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶) «(انسان در برابر کارهایی که) چشم و گوش و دل، همه، (و سایر اعضای دیگر انجام می‌دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرد». همچنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (سوره حجرات ۶). یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید! پس هرگاه فاسقی خبری رسانید باید درباره آن خبر تحقیق کرد و به محض شنیدن آن باورش نکرد و اقدام نکرد، چون تحقیق نکردن و بسنده نمودن به شنیدن خبر خطر بزرگی دارد و سبب می‌شود تا انسان مرتکب گناه گردد، چون هرگاه خبر او همانند خبر فرد عادل و راستگو پذیرفته شود به موجب مقتضای آن حکم می‌شود آن گاه جان و مال هائی به ناحق تلف و ضایع می‌گردد که باعث پشیمانی و ندامت می‌شود، بلکه باید به هنگام شنیدن خبر فرد فاسق، تحقیق و بررسی کرد؛ پس اگر دلایل و قرینه‌ها بر صداقت او دلالت داشت به آن عمل شود و مورد تصدیق قرار گیرد و اگر قرینه‌ها و دلایل بر دروغگو بودن او دلالت می‌کرد باید تکذیب شود.

رعایت هوشیاری در قبال سخن چین:

اگر شخص سخن چین برای کسی اطلاع می‌آورد در حین استماع باید نکات ذیل جداً در نظر داشته باشد:

- ۱- نباید حرف سخن چین را باور کند و نباید آن را تصدیق کند.
 - ۲- باید او را نصیحت کند و از چنین عملی نهی کند.
 - ۳- نباید نسبت به برادر غائبش سوءظن داشته باشد.
 - ۴- نباید به خود اجازه دهد که حرف سخن چین را بازگوید، و نباید بگوید فلانی این چنین گفته است، چون با این کار، خودش هم سخن چین می‌شود.
- نباید هر چیزی را که شنید بازگوید، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «كفى بالمرء إثماً أن يحدث بكل ما سمع». روایت مسلم (۵) و لفظ از اوست. یعنی: برای گناهکار بودن شخص همین کافی است که هر چیزی را شنید بازگوید.
- اینها، مسائلی است که اگر انسان با جان و دل بدانها پی ببرد، دیگر مجالی برای سخن‌چینی دیگران باقی نمی‌ماند. ولی به تأسف باید گفت که امروز وضع بالعکس است:
- ۱- به سخن چین و غیبت و بدگویی‌های غیبت‌کننده در مورد شخص مسلمان با دقت گوش می‌دهند.
 - ۲- نه تنها به غیبت گوش فرا می‌دهند، بلکه از شنیدن غیبت نیز لذت می‌برند و همواره مشتاق آن هستند که سخنان و اخبار ناپسند بیشتری درباره شخصی که از او غیبت می‌شود، بشنوند.
 - ۳- علاوه بر شنیدن، خود نیز به ذکر اوصافی از شخص می‌پردازند که او را ناخوشایند است و بدین ترتیب جدا از شنیدن غیبت، خودشان نیز به غیبت مشغول می‌شوند.
 - ۴- سخنان سخن چین را تأکید و بلکه تحسین می‌کنند و بر مسلمانی که حضور ندارد، طعنه می‌زنند.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات :

- معلومات مؤجز
- وجه تسمیه
- مناسبت این سوره با سوره (عصر)
- اسباب نزول
- ترجمه مؤجز
- معنای اجمالی
- معنای کلمات
- درس ها و عبرت های سوره همزه
- محتوا و فضیلت سوره
- پیام های عمده این سوره
- تفسیر سوره
- آیا مال اندوزی در اسلام حرام است
- غیبت و کفاره آن
- سخن چینی
- وظیفه ما در قبال سخن چین چیست ؟
- رعایت هوشیاری در قبال سخن چین

منابع و مأخذ عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤوف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال ۷۷۴ هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفهانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال ۱۳۸۷ هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل

- تفسیر کابلی (تألیف : شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم : هیأتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری